



Reading the Intentions of Orientalists Based on Eric Hersh's Intentionalism*

Muhammad Hassan Zamani¹

Abbas Karimi²

Abstract

The position of intention in hermeneutics has led to different readings of the texts. Philosophical hermeneutics have ignored it and classical hermeneutics have taken advantage of it to give originality to the author and to understand the texts. Based on their intention, orientalists have been categorized in three periods of evangelism, colonialism, and scientism, and following classical hermeneutics, they will not escape from their dogmatic, nationalist, and unjustified thoughts. Reading the intentions of Orientalists based on Hersh's hermeneutics is necessary because it provides a method or a tool to achieve the reading of their intentions and reveal their intentions, and they are deprived of evasion, pluralist interpretations, and historical forgetfulness, and in the position of the sublime contemporary, don't justify their the underlying and sterile historical situation wisely; Because to understand texts in Hersh's hermeneutic view, the author's intention is considered fundamental, which is interpreted as intentionalism. This research has shown with a descriptive-analytical method that the reading of Islamic texts by Westerners based on Hersh's hermeneutics is nothing other than the intention of exaggerating the weaknesses of Easterners, perverting the authentic religious tradition of Islam, religious and political hegemony, racial and religious superiority, objectification of the East in the direction of all-round domination and... . In the scientific school, however, it is possible to achieve with true opinions from the Orientalists; But by referring and using unreliable sources and methods, they have caused many deviations in Islamology, which even by referring to conventional western scientific methods, it is not possible to provide a logical and straightforward explanation of them. The importance of the author's position in Hersh's hermeneutics also indicates that the intention of the Orientalists cannot be confirmed.

Keywords: Intentionalism, Hermeneutics, Edmund Hersh, Orientalism, Domination.

*. **Date of receiving:** 21 January 2022 ; **Date of correction:** 20 February 2022; **Date of approval:** 22 May 2022.

1. Associate Professor of the Quran and Orientalists Department, Al-Mustafa International University, Qom, mhzamani@yahoo.com

2. Ph.D. Candidate, Quran and Orientalists (Orientation in Quranic Studies), Al-Mustafa International University, Qom (Corresponding Author) abb.karimi.1998@gmail.com



نیت خوانی مستشرقان بر اساس قصدگرایی اریک هرش*

محمدحسن زمانی^۱ و عباس کریمی^۲

چکیده

جایگاه قصدیت در هرمنوتیک، خوانش‌های متفاوتی را از متون پیش‌روی نهاده است. هرمنوتیک فلسفی آنرا نادیده گرفته و هرمنوت‌های کلاسیک به جهت اصالت دادن به مؤلف و فهم متون، آن را غنیمت شمرده‌اند. خاورشناسان بر اساس قصدیت سه دوره تبشیری، استعماری و علمی را پیموده‌اند که در تطابق با هرمنوت‌های کلاسیک مفردی از اندیشه‌ای دگماتیستی، ناسیونالیستی و ناموجه خویش نخواهند داشت. نیت‌خوانی خاورشناسان بر اساس هرمنوتیک هرش از آن جهت ضرورت دارد که روش یا ابزاری به دست می‌دهد تا به نیت‌خوانی و آشکارسازی مقاصد آنها دست‌یافته و راه‌گریز و تفاسیر پلورالیستی و فراموشی تاریخی از آنها سلب شود و در جایگاه برین معاصر، وضعیت زیرین و عقیم تاریخی خویش را توجیه خردمندانه نکنند؛ چراکه جهت فهم متون در دیدگاه هرمنوتیکی هرش، نیت و قصد مؤلف بنیادین تلقی شده است که از آن به قصدگرایی تفسیر می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی نشان داده است که خوانش متون اسلام‌شناسانه غربیان بر اساس هرمنوتیک هرش چیزی جز قصد بزرگ‌نمایی نقاط ضعف شرقیان، انحراف کشاندن سنت اصیل دینی اسلام، سلطه‌طلبی دینی و سیاسی، خودبرتری بینی نژادی و مذهبی، ابژه ساختن شرق در جهت سلطه همه‌جانبه و ... را هویدا نمی‌سازد. در مکتب علمی هرچند می‌توان با نظرات صائبی از جانب مستشرقان دست یافت؛ اما با رجوع و بهره‌گیری از منابع و روش‌های غیرمعتبر، انحراف‌های اسلام‌شناسی بسیاری را باعث شده‌اند که حتی با رجوع به روش‌های علمی مرسوم غربی نیز نمی‌توان توجیه منطقی و سرراستی از آنها ارائه داد. اهمیت بر جایگاه مؤلف در هرمنوتیک هرش نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان بر قصد و نیت مستشرقان صحنه گذاشت.

واژگان کلیدی: قصدگرایی، هرمنوتیک، ادموند هرش، استشرق، سلطه.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸.

۱. دانشیار گروه قرآن و مستشرقان جامعة المصطفی العامة، قم؛ (mhzamani@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری رشته قرآن و مستشرقان گرایش معارف قرآن جامعة المصطفی العامة، قم [نویسنده مسئول]؛ (abb.karimi.1998@gmail.com).



مقدمه

هیچ موجودی تاریخ ندارد جزء انسان (دین پرست، سیدحسین نصر دل‌باخته معنویت، ۱۳۸۷) و عمده‌تأ تحقیق انحرافات تاریخی بی‌شک معلول نیت‌هایی است که ناشی از دگماتیسم دینی، مذهبی، قومی، اومانیستی است، تاریخ؛ بستر ظهور نیت‌هایی است که از سیاستمداران تا عالمان در آن نقش بی‌بدیل داشته و منشأ ظهور حوادثی در بستر زمان گردیده‌اند، نیت‌هایی را که می‌توان قبل از تاریخ مسیح در اندیشه‌های مستشرقانی چون هردوت «نخستین تاریخ نویس جهان» تا نوشته‌های فیلسوفانی چون هگل ایدئالیست به وضوح دریافت کرد (نقیب‌زاده، «هگل و شرق باستان»، ۱۳۷۹). غریبان با قصد ایجاد تمایز میان شرق و غرب، نیت تاریخی «سلطه» را پیگیری کرده‌اند که نه تنها تمایزها را به نحو سلطه‌محورانه‌ای بر دیگران اعمال کرده‌اند؛ بلکه اساساً باعث بسط و نشر مفهومی بنیادینی به‌عنوان مفهوم «دیگری» در ادبیات فرهنگی، سیاسی، دینی غرب شده است (پورزکی، «بازتفسیر مفهوم غربزدگی جلال آل‌احمد در پرتو مفهوم دیالوژیستی خود و دیگری»، ۱۳۹۶)، خوانش چنین نیاتی در میان خاورشناسان، مبتنی بر پذیرش، اعتبار یا رجحان دادن به نیت یا قصد مؤلف در متون آن‌هاست، به عبارتی در هرمنوتیک زبان مکتوب ارائه می‌شود (هوی، حلقه انتقادی، ۱۳۷۹). در میان فیلسوفان هرمنوتیک دائماً بحث بر سر این است که مهمترین اصل در فهم متن چیست؟ یا به عبارت دیگر مهمترین عامل فهم یک متن چه چیزی شمرده می‌شود؟ چهار عاملی که همواره بر سر زبان بوده‌اند و همه مباحث مربوط به فهم متون از آنها ناشی شده‌اند عبارتند از مؤلف، مفسر، متن و زمینه تاریخی. در هرمنوتیک سنتی و مدرن همواره تأکید بر سهم مؤلف در فهم متن شده است یعنی قصدگرایی یا عینت‌گرایی که یک معنای ثابت و تغییرناپذیر را برای متن مفروض می‌گیرد (واعظی، «قصدگرایی در برابر استقلال معناشناخت»، ۱۳۹۲) به این بیان که معنای متن از قبل تعیین یافته است.

در متون و آثاری که مستشرقان با نیت‌های مختلف تألیف کرده‌اند و نقش‌های مختلف تاریخی را به نحو مرموزانه‌ای برای سران سیاسی یا مذهبی پی‌ریزی کرده‌اند، با خوانش هرمنوتیکی هرش، این بستر فراهم می‌شود تا نیت‌ها را از سر گذرانیده و درک متناسبی از اقدامات تاریخی و تألیفی آنان دریافت گردد؛ چراکه مستشرقان از فتوحات اسکندر مقدونی تا فتح آندلس و جنگ‌های صلیبی و در مطالعات معاصر غربی همواره تأثیر بی‌بدیلی داشته‌اند (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غریبان، ۱۳۸۵). به همین دلیل خوانش نیت آنها در بستر تاریخ بر اساس هرمنوتیک، نگاه جدید و افقی تازه را عیان می‌کند تا در آینده از دام اندیشه‌های سلطه‌طلبانه نژادپرستانه و ناسیونالیستی یا دگماتیستی دینی غریبان رهایی جست.

بیان مسئله

بحث بر سر این پرسش است که چگونه می‌توان باب موجه‌سازی تفاسیر ناموجه را بست؟ به عبارتی چگونه می‌توان ناموجه بودن یک متن و قصد مؤلف در بستر تاریخی را عیان کرد و تفاسیر متکثر مفسران را ضمن ارج نهادن، به کناری نهاد و تنها قصد مؤلف را تعیین و به بند درآورد و اشتباه بنیادین او را آشکار ساخت، شاید اولین بار تناقضات آشکار کتب مقدس بود که راه را برای عدول از قصد مؤلف در بستر هرمنوتیکی متون مقدس به همراه تفاسیر جدید فراهم آورد (بهرامی، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، ۱۳۷۹)؛ و این نتیجه رهیافت‌های مدرن و دیدگاه‌های نوین در امر دین‌پژوهی بود که هرمنوتیک را با افقی باز به آغوش می‌گرفت تا تعارضات علم و کتب مقدس را ببوشاند (فعالی، «تفسیر متون مقدس در دو نگاه»، ۱۳۷۹). این سیر با هرمنوتیک در دوران مدرنیته حیاتی تازه یافت و به لطف شلایر ماکس از قید متون مقدس رها گشت و شامل هر متنی شد و از طرفی جنبه سوبژکتیو و روانی آن تعالی یافت. در دوره پست‌مدرن با هایدگر و شاگردش گادامر ادامه پیدا کرد و گادامر که نقشش بیشتر از سایرین است با تأسی از اهمیت جایگاه هستی در تفکر هایدگر، آنرا از مسئله آگاهی به وجود شناسی کشاند تا هرمنوتیک فلسفی شکل گیرد، هرمنوتیک فلسفی گادامر از جدیدترین برداشت‌ها از علم هرمنوتیک قلمداد می‌شد که بعد از هایدگر اعتبار یافت، کتاب حقیقت و روش گادامر جریانی نوین پایه نهاد و توجهات را به خود جلب کرد (نیوتن، «هرمنوتیک»، ۱۳۷۳). او با طرح هرمنوتیک در حوزه وجودشناسی، هرمنوتیک فلسفی خویش را از هرمنوتیک روش شناختی ماکس و دیلتای تفکیک کرد (صادقی، بررسی تحلیلی - انتقادی مبانی هرمنوتیکی اریک هرش با نظر به آرای علامه طباطبائی، ۱۳۹۶)؛ و به سوی هایدگر گرایش کرد. با این حال مقصود گادامر از پژوهش، به دست دادن نظریه‌ای عام درباره تفسیر و برداشتی متفاوت از روش‌های آن نیست (کاری که بتی و هرش آن را به شکلی متمایز انجام داده‌اند)؛ بلکه دریافتن آن چیزی است که در همه اشکال فهم مشترک است (gadamer, Truth and Method, Routledge, 1991).

امیلو بتی با کتاب هرمنوتیک معاصر در سال ۱۹۶۲ با حمله به دیدگاه وجودشناسانه گادامر، نقش عینیت در فهم را پیش کشید و اریک هرش نیز از منظر دیگری به بنیادهای هرمنوتیک فلسفی گادامر حمله کرد. هرش با کتاب «اعتبار در تفسیر» در سال ۱۹۶۷ بر اهمیت «اعتبار در مقوله فهم» تأکید کرد و به ضرورت وجود ضوابط و معیارهایی در تفسیر اشاره می‌نماید که در سایه آن بتوان درستی و اعتبار تفاسیر را تضمین کرد و به سنجش برداشت‌های مختلف پرداخت. یکی از مهمترین انتقادات هرش بر هرمنوتیک فلسفی بحث بر سر معیار یا اعتبار معنای مؤلف یا مفسر است در میان مفسران



مسلمانان نیز با واکنش های مختلفی به مباحث هرمنوتیکی روبه رو هستیم، برخی جایگاه هرمنوتیک را در فهم و درک متن بنیادین تلقی می کنند؛ اما عده ای آن را برای تفسیر آیات ناسازگار تلقی می کنند و خاستگاه خیزش مباحث هرمنوتیکی را نشانه می روند که این مباحث هرمنوتیکی ناشی از ناسازگاری آیات کتاب مقدس با براهین عقلی، ناسازگاری آیات با یکدیگر، ناسازگاری عهدین با علم و بشری بودن یا غیر وحیانی بودن آیات کتاب مقدس بوده است که البته بیشتر این دلایل قابل خدشه هستند.

در میان انواع هرمنوتیک کلاسیک، فلسفی و مدرن، مسلمانان با برداشت هرمنوتیکی هرش و بتی در دوره مدرن همدلی و توافق بیشتری نشان داده اند. به ویژه با برداشتی که هرش برای نیت مؤلف در جهت خوانش متن قائل می شود. هرچند که میان تعبیر و اصطلاحات هرمنوتیکی و تفسیری اشتراکات و اختلافاتی وجود دارد؛ اما این روش هرمنوتیکی به عنوان ابزاری که در درون سنت علمی غرب متولد، رشد و تبلور یافته است می تواند ما را در نقد آثار مستشرقان یاری کند؛ زیرا فرض بر این است که در مطالعات شرق شناسانه و اسلام شناسانه، همواره نیت ها در متون تألیفی آشکار و گسترش یافته است که حاکی از برداشت های غیر علمی و مغرضانه است، به نحوی که حتی با روش شناسی معرفتی و علمی سنت غربی نیز نمی توان توجیهی درست و قابل دفاع ارائه داد.

دیدگاه هرش: نیت مؤلف

پلورالیسم و نسبیت انگاری از لوازمی است که هرش آنها را برای نظریه هرمنوتیکی گادامر برمی شمارد و از این جهت حملات سختی را بر هرمنوتیک گادامر آغاز می کند. او اساساً مانند هرمنوتیک رمانتیک هدف خوانش متن را دستیابی به قصد و نیت مؤلف می داند و معنای متن را در گذشته تعین یافته تلقی می کند و زبان آن را آشکار و شرط آشکارگی معنا یا همان نیت مؤلف می داند. هرش عینیت را به قصد و نیت مؤلف گره می زند تا بستر تاریخی مفسر را کنار نهد که بنابراین یک تفسیر درست از متن وجود دارد و آن اینکه بستر تاریخی مفسر نقشی در تحقق آن نداشته باشد. هرش دستیابی به قصد مؤلف را امکان پذیر می داند و آنرا معیار اعتبار و درستی فهم تلقی می کند. هرش باور دارد که استدلال گادامر دارای یک نگاه یا رویکرد روان شناختی است.

هرمنوتیک هرش مشتمل بر رویکردی سنتی به تفسیر است. او توجهش را به التفات گرایی مبذول می دارد و با طرح نظریه التفات گرایی به این معنا اشاره دارد که نمی توان معنای متن و زبان را یکی دانست؛ چراکه متن فضایی را برای تکرار معانی پیش روی می نهد؛ از این رو معانی نهان شده در متن، زمانی می توانند به یک معنا فروکاست داده شوند که معنای ویژه و خاصی را که مؤلف توجه یا التفات کرده است دریابیم، درواقع معنای اصلی متن، همان قصد و التفات مؤلف است (نیوتون، ۱۳۷۳). به تعبیری دیگر هر چیزی را که مؤلف اراده می کند، معنای اصلی متن است (ایگلتن، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ۱۳۷۳: ۹۴).

اریک هرش معتقد است، خواننده مدرن نباید در پی انکار مدرنیته باشد، البته چنین امری نیز امکان‌پذیر نیست؛ اما در آمیختن دلالت مدرن متن با معنای متن امری ناصواب است و نباید صورت بگیرد. هرش می‌پذیرد پس باید میان معنای یک متن (یعنی نسبت معنای آن متن با زمان تألیف متن) و دلالت آن متن (یعنی نسبت معنای آن متن با زمانه خوانندگان اعصار بعدی) تمایز قائل شد. درواقع تفاوت میان معنای متنی که تغییر نمی‌کند و معنایی که آن متن در حال حاضر برای ما دارد، یعنی معنایی که تغییر می‌کند. معنای متن همان است که مؤلف با استفاده از نمادهای ویژه زبانی در هنگامه تاریخی تولید متن در سر داشته است، درواقع التفات مؤلف معنای اصلی متن است (نیوتون، ۱۳۷۳: ۱۸۹-۱۹۰) این تفاوت تمایز میان معنا (التفات مؤلف) و تعبیر است. (اینگلتون، ۱۳۸۳: ۹۷)

از دیدگاه هرش، اساسی‌ترین میزان فهم و تفسیر را باید قصد مؤلف دانست و مفسران ضرورتاً همه تلاش خویش را در جهت فهم متن، متوجه دیدگاه و خواست مؤلف مبذول بدارند؛ چراکه معنای کلام همان چیزی است که مؤلف به دنبال انتقال آن است (هوی، ۱۳۷۸: ۸۶). درواقع پیش‌فرض او این است که معنا در لحظه تاریخی تولید متن ایجاد می‌شود و نه در تاریخ‌های خوانش متن، موضع اساسی او مبنی بر مطلق و تغییرناپذیر بودن معنا و پایداری کاملان در برابر دگرگونی تاریخی است (ایگتون، ۱۳۸۳: ۹۳).

گادامر که معنا را امری نامتعیین و مبتنی بر موقعیت مفسر می‌داند و فهم را تولید می‌داند نه بازتولید، برای کثرات فهم هیچ محدودیتی قائل نیست و همه را به یک اندازه درست می‌دانند؛ درحالی‌که هرش معتقد است در آن صورت امر نامتعیین اشتراک‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا قابلیت تعیین به معنای خود (این‌همانی) شرط لازم اشتراک‌پذیری است، به نحوی که بدون آن اشتراک‌پذیری و اعتبار در تأویل ممکن نخواهد بود و از طرفی این یک تلقی روان‌شناختی است که گادامر معنا متعلق فرایندهای ذهنی نمی‌داند؛ بلکه آن را خود فرایند ذهنی تلقی می‌کند.

انتقادات دیگری نیز از طرف هرش بر گادامر وارد می‌شود که از وسع این مقاله خارج است؛ اما اگر ما با رویکرد هرش به متون بپردازیم، دیدگاه هرش در مؤلف‌محوری و قصدگرایی تفسیری، قرابت و همسویی نزدیکی با نظریه تفسیری مقبول و رایج در میان عالمان مسلمان برقرار می‌سازد؛ اگر با این نوع نگاه و تفسیر هرمنوتیکی، متون مؤلفان مستشرق، عبارات و جملات آنها مورد کاوش قرار گیرد، نیت و قصد آنان آشکار خواهد شد. ازاین‌رو همدلانه با این نوع اندیشه به سراغ آثار مستشرقان رفته تا به بررسی نظرات مستشرقان در حوزه‌های مختلف پرداخته و نیت و مقاصد آنها را فهم و نقد کنیم.



نیت خوانی مستشرقان

اگر با رویکرد هرمنوتیکی هرش و جایگاه نیت و قصد مؤلف، متون خاورشناسان رهگیری گردد و جملات آنها اندیشیده و بررسی شوند تا نیت های هرز هویدا گردند، به وضوح با جملات و گزاره های بی معنایی مواجه خواهید شد. از قبیل جمله بی معنای «پادشاه فرانسه طاس است»؛ زیرا که نظام سیاسی فرانسه، اساساً جمهوری است نه پادشاهی؛ تا پادشاهی وجود داشته باشد که آن طاس باشد و این از قبیل گزاره هایی است که همواره از جانب مستشرقان نسبت به ماهیت اسلام به کار رفته است، به وضوح با نیت خوانی مؤلفان آنها در خواهیم یافت که عمدتاً آنها دارای اغراضی هستند که نمی توان با گذر زمان از آنها تفسیری براساس نظر گادامر و سهم مفسر داشت؛ یعنی نمی توان هر توجیه و تفسیر صحیحی را بر آنها بار کرد. اگر این گونه بود، نه تنها منجر به حذف واقعیت تاریخی می شد؛ بلکه اساساً به خودسانسوری منتهی می شد و آنها همواره می توانستند تفسیری ارائه دهند و تمام اشتباهات تاریخی و تفسیری خویش را نادیده انگارند. در این تحقیق، جهت کشف نیت مؤلفان ابتدا نیت مستشرقان بر اساس اهمیت به نیت مؤلف از نوع هرمنوتیک هرش در مکاتب استشرافی بررسی کرده و سپس روش ها آنها را مورد سنجش و در آخر بیان خواهیم کرد که چرا تاریخ استشرق را نمی توان بر اساس سایر مؤلفه های دیگر هرمنوتیکی تحلیل و توصیف کرد و از این رو روشن خواهد شد که تلقی و برداشت صحیح هرمنوتیکی از نوع نیت مؤلف در قصدگرایی چون هرش می تواند در بازبینی تاریخ استشرق مثمر ثمر باشد و راه ارائه تفاسیر سلیم و منطقی را بر آنان ببندد.

نیت خوانی مؤلفان مستشرق در مکاتب سه گانه (تبشیری، سیاسی، علمی)

گام نخست: قصد سرایت

بنابر تعریفی تمام جهت گیری ها و مکاتب در تاریخ استشرق به سه دسته و مکتب اصلی تقسیم می شود: مکتب استشرق دینی - تبشیری، مکتب استشرق سیاسی - استعماری و مکتب استشرق علمی - حقیقت جویانه (زمانی، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، ۱۳۸۷). همه این مکاتب را نمی توان با نگاه خطی و یک بعدی نگریست؛ چراکه در میان مکاتب سه گانه، مستشرقان با انصاف و بی طرفی وجود داشته اند که دغدغه ای جزء هویدایی حقیقت در نیت و عقل نیروانیده اند و ستون های تاریخ را با خشت و گل بدبوی خیانت دیوار نساخته اند. در دوره های نخست ظهور اسلام، عرب ها با تکیه بر معارف اسلامی، فرهنگ و تمدن خویش را بسط دادند که جامعیت، سلامت و عقلانی بودن اسلام، جاذبه ای و عاملی برای گرایش به اسلام در دل حکومت های غربی شد و حوزه های حکومتی کلیسا را تصرف کرده و مستعمرات امپراطوری بیرانس در آسیا و شمال آفریقا یکی پس از دیگری آزاد شدند و تاج سروری کلیسا و امپراطوری بیرانس بر سواحل مدیترانه بر زمین افتاد در چنین فضایی بود که ناقوس هراس کلیسا به صدا در آمد.

یوهان فوک در کتاب «تاریخ حرکت استشراق» به نقل از «دوهر بلوت»، مستشرق هلندی چنین می‌آورد: «دکترین تمرّدآمیز محمد آن‌همه لطمه‌های بزرگ به مسیحیت زده، او همان بدعت‌گذار معروف محمد است» (رنجبری، نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره سیره نبوی، ۱۳۸۸) که مؤلف و بنیان‌گذار یک عقیده رافضی که نام دین محمدی به خود گرفته است (Said, orientalism, 1978). در این عبارت به وضوح نیت مؤلف تنها با رجوع به خود این عبارت روشن می‌شود که چرا پیامبر اسلام را یک بدعت‌گذار خوانده و یا آن را یک عقیده رافضی دانسته؛ زیرا که دین محمد ﷺ یک تهدید برای مسیحیت شناخته می‌شود و این تهدید می‌تواند اعتبار و ارزشی را که کلیسا و امپراطوری غربی با تکیه بر آن دارای سلطه است به زیر بکشد و منبع هویتی را که برای خویش قلمداد می‌کنند از دست بدهند. لذا دین مسیحیت با تمام آراسته‌های خرافی که جهل زمانه را رقم زده است باید باقی بماند. این نیت بر اساس اعتراف رودی پارت، مستشرق آلمانی نیز به روشنی دیده می‌شود. در نظر او هدف آغازگران شرق‌شناسی مانند پدر «پیتروس فینیرا پپلیس»، رئیس کلیسای کلونی و اولین مترجم قرآن و نیز رایموند لولوس، پایه‌گذار زبان عربی در اروپا در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی اثبات بی‌پایگی دین اسلام برای مسلمانان و جذب آنان به سوی دین مسیحیت بوده است (Paret, , Arabic and Islamic studies at German universities. , 1966 German orientalists since Theodor Nöldeke). دین اسلام دشمن و تهدید آیین مسیحیت است و این می‌تواند توجیهی برای نسبت دادن سه‌گانه پرستی به اسلام و مسلمانان توسط رونالد باشد، یا ژولبرت دی نوجنت نسبت دادن هر تصویری را روا بدارد. همه این‌ها آن چیزی است که سازدن آنرا «عصر جهالت غربیان» می‌نامد (Southern, Western Views of Islam in the Middle Ages Hardcover, 1978). حقیقتاً از هرگونه روح آزادمنشی، علمی و آکادمیک و اصول و آداب انسانی به دور است. البته نیت مؤلفان مستشرق بیش از آنکه نیاز به تحلیل داشته باشد، بیان شده است. چنان که کشیش زویمر هدف خویش را نه مسیحی کردن مسلمانان؛ بلکه بازگرداندن توجه آنها از معارف اسلامی است.

مستشرقان بعد از جنگ‌های صلیبی و سرخوردگی از برگرداندن مسلمانان از دین اسلام، به پرچم‌داری راجر بیکن، تبشیر آرام و مسالمت‌آمیز را با تعلیم زبان‌های عربی و زبان‌های دیگر شرقیان آغاز کردند (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۷).

نیت و تفکر حاکم بر مخیله مستشرقان تبشیری چون یوحنا دمشتقی، تیوفانیس بیزانسی، جربرت راهب، پطرس، پاپ رایموندوس لولوس، کشیش رایموندوس مارتینی دومنکینی، راجر بیکن انگلیسی، پاپ گریگور نهم و حتی بادویل پایه‌گذار زبان عربی در آکسفورد چیزی جز شناخت اسلام برای علیه اسلام نبود. نشانه‌های این نیت مستشرقان در میزان الحق پفاندر و به‌ویژه ۵۹۲ اثر گل‌دیزهر که ده سال به کشورهای عربی سفر کرد و آموخت و اندوخت و برون داد، به خوبی نمایان است.



البته مستشرقان صاحب نام دیگری هم بودند که هم تلاش های بیشتری و در نتیجه آثار تأثیرگذار مهم تری به تألیف در آوردند. نمونه بارز آنها جفری، بلاشر، مویر لامنس، گیب، ولتر فرانسوی و ماسینیون فرانسوی که خود یک متخصص شیعه شناسی و حلاج شناسی معروفی است که کتاب مکتب های فلسفی اسلامی را نوشت و شاگردانی چون طه حسین را تعلیم داد.

گام دوم: قصد سلطه به مثابه سوژه

اساساً گفتگوی تمدن ها به جهت ترمیمی بود که از نبرد تمدن ها ناشی می شد (بشیریه، چگونگی گفتگوی تمدن ها، ۱۳۸۳)؛ نبردی که از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی، حدود دوازده قرن بین دو تمدن شرق و غرب ادامه داشت. ظهور اسلام در حالی بود که غرب از قرن سیزدهم تا شانزدهم رو به افول می رفت و آنها چاره ای نداشتند جزء اینکه «دیگری» را به نحو «دیگری» اندیشه کنند و مفهوم «دیگری» را برجسته کنند تا مجهز شده و گامی نو نهند. سوژه غربی اساساً به دنبال تعریف خویش به عنوان عالمی برین و معقول بوده است. در گام دوم قلمرو مکانی «دیگری» یا «شرق» را به سلطه نشسته و در ادامه قلمرو مفاهیم حاکم بر تمام نظام های معرفتی به تعریف در آورده است، به نحوی که خویش در مرکزیت معنادهی عالم قرار دارد.

دوران پرفتوح و تمدن بزرگ اسلامی، درحالی که غرب تاریک ترین و تنبل ترین دوران خویش را از سر می گذراند، اسلام تعالی می گرفت (سعیدی، «نمونه ای از عظمت و شکوه تمدن اسلام در اندلس»، ۱۳۴۸). از ایران، سوریه، مصر، ترکیه تا شمال آفریقا و از طرف دیگر اسپانیا، سیسیل، قسمت هایی از فرانسه تا مناطق شرقی یعنی هند و چین و اندونزی همه صحنه بلامنازع قدرت نمایی اسلام بودند. ترس از هیبت فتوحات اسلامی اروپا را درنوردید و به همین دلیل اسلام به سمبل ترور، تخریب و جماعتی شیطانی و بربر در نظر آنها تبدیل شد (سرایی، روشنگری، روایت تاریخی، قدرت، ۱۳۹۱). امپراطوری عثمانی تا پایان قرن ۱۷م، برای اروپا خطری بود که در کنار قاره به کمین نشسته بود، و در بیان ادوارد سعید آنها باید طرحی می ریختند تا این شرق سخت را تحت کنترل در آورند.

با نگاهی به کتاب «تاریخ اسلام» که متون درسی دانشگاه کمبریج است، می توان دریافت که نیت مؤلفان آنها نمی تواند چیزی جز سانسور تاریخی و زشت نشان دادن چهره یک فاتح و تمدن بزرگ که در مدتی اندک، تمام عالم را در نور دیده، باشد (قادری، «برنارد لوئیس، پیترمالکوم هولت، آن کاترین سواين فوردر لمبتون»، ۱۳۸۷). ادوارد سعید می نویسد: «این کتاب ضمن اینکه اسلام را به عنوان یک دین کاملاً بد معرفی کرده است، پس از گزارشی از وضعیت اقلیمی عربستان قبل از

اسلام، فصلی راجع به حضرت محمد ﷺ و فصلی درباره سیستم طایفه‌گری و منزلت شیخ به عنوان رئیس الطائفه و بعد هم خلفای بنی امیه پرداخته، فصلی را به جنگ پرداخته و سپس گزارشی از جنگ‌های بی پایان، سلطنت‌ها، مرگ و میرها، غم‌ها و شادی‌ها، آمدن و رفتن‌ها ارائه داده است و هیچ سخنی از تمدن اسلامی اندلس ارائه نداده است» (Said, orientalism, 1978).

البته نیات این مؤلفان مستشرق، در جای دیگری هم ظهور و بروز کرده است. زمانی که راهی برای انکار ندیدند تصمیمی با نیت خنثی‌سازی گرفتند و تلاش کردند تا رابطه تمدن اسلامی را با اسلام قطع کنند؛ چراکه در کتاب «تاریخ اسلام کمبریج» می‌نویسند: «تمدن اسلامی مبتنی بر وام گرفتن خارج از اصول مسلمانان از تمدن‌های مسیحی، یهودی، یونانی مآبی و اتریشی آلمانی است». چه انگیزه‌ای می‌تواند پشت این حقیقت‌های عریان باشد جزء خنثی‌سازی تمدنی که شرق تا غرب عالم را درنوردید. بسیاری از سنت‌های مسیحیت از قبیل اعتراف و مجسمه‌پرستی را تحت تأثیر قرار داد و لیون سوم، امپراطور یونان در سال ۷۱۶ میلادی و حتی بعدها قسطنطین پنجم و لیوی چهارم فرمان ممنوعیت پرستش عکس و مجسمه را صادر کردند. در قرن دوازدهم دانشگاهایی از قبیل دانشگاه پاریس، آکسفورد، بلونیا، مونت پلیر تحت تأثیر رساله‌های علمی مسلمانان بودند و بسیاری از غربیان مثل فون گرونهام به نقل از الفار نقل می‌کند: خودباختگی محسوسی در برابر موج ادبیات عربی مسلمانان قرار داشتند تا جایی که به کتب عربی استناد کرده و یا به زبان عربی می‌نوشتند یا شعر می‌سرودند.

این فرمانروایی در قرون هشتم تا شانزدهم با شکوفایی سیاسی و نظامی ادامه داشت و بعد از آن به سمت غرب جابه‌جا شد (Said, orientalism, 1978). آنها اسلام را خلاصه از شی خارجی می‌دانند که تمام تمدن اروپا از قرون وسطی بر علیه آن پایه‌ریزی شده است. نیت سلطه را شاتو بریان، یکی از مستشرقان بزرگ چنین بیان می‌دارد: «جنگ‌های صلیبی نه تنها پیرامون رستگاری غیر مقدس کلیسای اورشلیم می‌بود؛ بلکه بیشتر مربوط به این می‌شد که کدام یک از دو تمدن زیر بر پهنه زمین به پیروزی دست می‌یافت» (Said, orientalism, 1978).

نیت سلطه سوژه غربی در عصر حاضر ملموس‌تر است. فکر غربی از طریق زبان غربی به مثابه جهان غربی در عالم بسط پیدا کرده است و جهان را در بلوک شرق و غرب در سلطه خویش دارد؛ اما به گفته ویل دورانت آن روح اسرارآمیز شرقی را چه کسی می‌تواند دریابد (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۶۷). آینده این تصادم در شرق منزل خواهد گرفت؛ جایی که حقیقت آدمی؛ یعنی روح تعالی می‌جوید و نه غرب که «روح» و «معنویت»، غروب و افول می‌کند.



نیات و اهداف و عمل مستشرقان همچون توپخانه‌های دوربرد، مسیر پیش روی لشکر پیاده را پاکسازی کرد، این جادوی مدرن، ماسک علم و دانش پژوهشگری و تدین زد تا نفوذش را در همه جا سریان دهد (غزالی، دفاع عن العقيدة و الشريعة ضد مطاعن المستشرقين، ۱۹۹۹).
سفارت خانه‌ها فعالیت استشرافی با نیت استعمار و سلطه با مأموریت‌های مشخصی در پی گرفتند، مونته‌گمری وات اعتراف می‌کند: استعمارگران پی بردند که برخی از اطلاعات خاورشناسان می‌تواند به آنان کمک کند تا اقوام تابع خود را بهتر بشناسند، به تدریج مقامات امور خارجه، پژوهشگرانی را استخدام کردند تا در زمینه مسائل خاص مورد علاقه آنان پژوهش کنند (Muslim-Christian, Watt Encounters, 1991).

ویلفرد کنت اسمیت، شاگرد پرفسور گیپ می‌نویسد: «آشکارترین نمونه این حملات، حملات وحشیانه و سنگین امپریالیسم غربی است ... غرب با دنیای جدید فقط حمله نمی‌کند؛ متهم می‌کند» (Cantwell Smith, Islam in Modern History, 1956). با بیان این حملات، شاید تاریخ ما را به زمانی ببرد که آنها نتوانند شواهد تاریخی قبیله «دیگری» را بپذیرند؛ اما آنها هرگز نمی‌توانند کسانی که در فضای غربی متولد و زیست کرده‌اند و به این نتایج رسیده‌اند را انکار کنند. این یک شورش علیه خود خواهد بود. از این قبیله نیز می‌توان به کتاب «به سوی شرق»، مستشرق آلمانی «اولبرخ گرکه» نیز استناد کرد اعتراف‌نامه‌ای به ظلم و توطئه‌های دولت آلمان نسبت به عراق، عثمانی، هند و ایران و ... دارند.
آنها مبارزه با اسلام را چنان که مور تیمر گروز معتقد است: قدمی در راه تأمین امنیت ملی می‌دانند. یا به قول لرد کرزون، مطالعات شرق شناسانه یک تکلیف سلطنتی است، نه تفریح فکری مجلل و اشرافی (Said, orientalism, 1978).

نقشه استعمار با نیت سلطه در اقدامات لورانس، جاسوس انگلیسی، طراح و مجری طرح تجزیه امپراطوری بزرگ عثمانی به خوبی دیده می‌شود و کسانی دیگری چون کارل هینریش بیکر، انگلس، اسنوک هر گرونیه، دی ساسی ماسینیون فرانسوی، سیلوستر دوساکی، لرد کرزن، گیپ، مک دونالد، دیوید صموئیل، ادوارد هنری پالمر و مستشرق معروف برنارد لوئیس در پی آن هستند، با رجوع به آثار برنارد لوئیس که بیشتر از دو سال از مرگ او نمی‌گذرد، به وضوح دریافت می‌شود که در پس هر جمله‌ای، نیت و هدفی گنجانیده شده است که راه به جای خاصی می‌برد و فکری را در ناخودآگاه مخاطب به صورت مرموزانه‌ای می‌گنجانند تا برداشتی در جهت هدف خودش به او القا کند (Lewis, The Middle East, weidenfled and nicolson, 1955).

نیت و هدف سلطه بر شرق، نه تنها سلطه دینی و استعماری؛ بلکه سلطه فکری در اذهان غالب مستشرقان با بسط ویژگی‌های غربی همواره جریان دارد در جهان غرب مدرن اومانیزم، نیهیلیسم، اصالت دادن به عقلانیت ابزاری، ترقی ناسوتی (پیشرفت) در نقطه مقابل دین‌داری شرقی و به‌ویژه معارف و عقائد دین اسلام قرار دارند، در کنار گسترش اندیشه علمی غربی، رسانه با تمام جذابیتش در عصر کنونی این وظیفه را برعهده گرفته است تا جهان را به باور «مرگ خدای» نیچه‌ای برساند و نمی‌توان کتمان کرد که تا حد زیادی موفق شده است که فرهنگ غربی را بر صدر بنشاند و آن را به‌عنوان تنها فرهنگ انسانی بر جهانیان بقبولاند.

در اندیشه کسینجر این غربیان هستند که باید به ساختن یک نظم بین‌المللی همت گمارند؛ چراکه به قول سر آلفرد لیال، انسان شرقی نمی‌تواند روی یک جاده یا پیاده‌رو راه بروند؛ زیرا که افکار و اذهان مخدوش ایشان از درک آنچه که اروپاییان هوشمند بلافاصله درک می‌کنند، عاجز است (Said, orientalism, 1978). اگر یک نگاه اجمالی به جملات زیر داشته باشیم، حقیقتاً چه چیزی را می‌توان دریافت کرد و چه نیت‌هایی را از ظاهر و باطن کلمات می‌توان برداشت کرد؛

- لامارتین: مشرق زمین عبارت است از یک رشته ملت‌های بدون سرزمین، وطن، حق، حقوق، قوانین و امنیت که بی‌صبرانه در انتظار پناهگاه و اشغال خاک خود توسط اروپاییان هستند (ibid). نیت‌های مستشرقان در این عبارات چه چیزی می‌تواند باشد، جز حس سلطه‌طلبانه، نژادپرستانه و خودبرتربینی که این معجز را صادر می‌کند تا تمام تاریخ را و تمدنی که از دل شرق آغاز می‌شود، نادیده بگیرد. این نوع کلمات و نیت‌های غیرمنطقی به یک تفکر تاریخی تبدیل می‌شود تا جایی که در حمله به عراق بسیاری از اندیشمندان آمریکایی با عنوان گسترش دموکراسی و سیاستمداران با عنوان بازگشت عراق به خانواده بین‌المللی چنین امری را روا می‌دارند.

در عبارت‌های جان وستیلک به این امر اذعان شده است: «آن بخشی از کره زمین که به نام کشورهای غیرتمدن خوانده می‌شوند، حتماً باید به کشورهای پیشرفته ملحق و یا به وسیله آنها اشغال شوند» (ibid). قصدگرایان به آسانی نمی‌توانند تفسیری به غیر از نیت مستشرقان جهت سلطه داشته باشند؛ چراکه از کلمات و عبارات نیت‌های آشکار شده هستند. چنانکه در بیان گوستاولوبون فرانسوی این امر به سر حد خود می‌رسد و می‌نویسد: از آنجا که فرد شرقی یکی از اعضاء نژادی پست و زیردست بود، بنابراین باید هم زیردست و تحت سلطه قرار بگیرد (ibid). چنین استدلالی با کدام عقل منطقی و صائب روا داشته می‌شود و نسبت دادن صفت‌هایی چون «پست» یا «زیردست» از کدام دوره تاریخی نشأت می‌گیرد تا آنجا که تاریخ شهادت می‌دهد، بزرگ‌ترین تمدن‌های جهان از شرق ظهور کرده‌اند. این شکاف تاریخی سلطه‌جویانه تکنیکی غربی موقتی است و به جایی نخواهد انجامید.



«انسان غربی» با «من» یا سوژه‌ای که برای خویش در مقابل ابژه شرقی تعریف کرده است و فردیتی که بر آن تکیه زده است، اصولاً پیش‌روی خویش «انسان شرقی» نمی‌بیند؛ بلکه او را حیواناتی شبیه انسان در نظر می‌گیرد و سیستم حکومتی او را حکومت حیوانی می‌خواند (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۴). اگر ببیند گروهی در پیشرفت همسان یا پیش از او هستند، او را ناچاراً چون ژاپن در زمره فرهنگ اروپایی قرار می‌دهد (صابر، «هوسرل و ژاپنی‌ها»، ۱۳۹۵). درحالی‌که پارادوکس عقب‌ماندگی ذاتی شرقی را بی‌پاسخ رها می‌کند. مستشرقان حتی به بعد فیزیولوژیست انسان شرقی و تشریع مغز انسان مسلمان طعنه زده و آنرا فاقد چهار قسم از هشت اقسام از پروسه‌ها و جریانات و موضوعات تفکر انسانی می‌دانند (Said, orientalism, 1978). در برخورد با چنین عباراتی، مراد جدی و معنای مقصود مؤلف چه چیزی غیر از آنچه که ظهور دارد می‌توان تفسیر شود. آیا در آینده کسانی مثل گادامر می‌توانند مقاصد خیرخواهانه‌ای را بر این گزاره‌ها بار کنند یا رولان بارت با چه توجیهی دست به کنار گذاشتن مؤلف از فرایند فهم از این قبیل حقائق تاریخی می‌زند. مفروض گرفتن نقش پدر برای مؤلف و واگذاشتن نظریه به‌عنوان فرزند چه نتایجی در مواجهه با چنین جملاتی می‌تواند داشته باشد. نفسانیات شر و شوم فرزند را چگونه می‌توان بدون رجوع به پدر و فضایی که در آن زیست کرده است دریافت. تا زمانی که مؤلف در پس اثر شناخته نشود، به چه نحوی متن تبیین و شرائط برای نقد فراهم می‌شود. نادیده گرفتن مؤلف متن؛ یعنی همه چیز را رها و گشوده و نسبی گذاشتن و بی‌اعتنایی به کشف و رازهایی که از دل تاریخ و به نفسانیات مؤلفان مرتبط می‌شود. با همه این تفاسیر باید اذعان داشت که مستشرقان در نسبت به شرق غالباً در هم‌آغوشی با سیاستمداران، تاریخ را آبستن فرزند شومی با عنوان سلطه استعماری کرده‌اند. این از واضحات تاریخ تفکر مستشرقان است، همان‌طور که مارکس نیز به آن تصریح کرده است: شرقی‌ها خود نمی‌توانند نماینده خویش باشند، کسی باید نماینده ایشان باشد» (ibid).

گام سوم: قصد بازگشت یا حقیقت طلبی

در آیات قرآن خداوند همه مسیحیان و یهودیان را یکسان نمی‌انگارد، گاهی نسبت به شرور آنها هشدار می‌دهد (بقره/۶۲) و گاهی اوقات مؤمنان درست کردار آنها را معرفی می‌کند (ایوب)، «ادیان الهی از منظر قرآن»، ۱۳۸۱). شاید منصفانه‌ترین حرکت تاریخی مستشرقان نسبت به شرق را باید در مکتب استشراق علمی پیگیری کرد. در دو مکتب استشراق تبشیری و استعماری به نحوی همه چیز پر از نیت‌های تخریبی، سانسور تاریخی، سلطه‌جویی، خودبرتربینی و اتهام‌زنی‌های وافی بود که گویی

با موجی از انحراف حقیقت روبه‌رو هستیم که امکان بازگشت و انصاف نیست؛ اما قرن هفدهم که عصر نهضت علمی و عقلی اروپاست نشانه‌هایی از حقیقت جویی ظاهر می‌شود، کسانی چون ریچارد سیمون، پیتر بابل، هادریان ریل اند مسلمانان را تحسین می‌کنند تا جایی که مستشرق دیگری مثل جان جاکوب رایسکه این امر را به‌نهایت خودش می‌رساند و شهید اسلام لقب می‌گیرد. سلفستر، دی ساسی، مرکز بررسی‌های عربی را تأسیس می‌کند و تمرکزش را عمدتاً بر ادبیات عربی (صرف و نحو، شعر و نثر) می‌گذارد. با اینکه ظهور شرق‌شناسی در این قرن همراه با صبغه علمانی ولانیک است. گوستاو فلوگل بیش از بیست کتاب در موضوع قرآن‌شناسی و اسلام‌شناسی و ادبیات و علوم عرب تألیف یا ترجمه کرد. حتی کتاب «نجوم الفرقان فی اطراف القرآن» که اولین اثر از فهرست لفظی قرآن است از او منشأ می‌شود. ژول لایوم فرانسوی کتاب «تفصیل الایات القرآن الکریم» را به زبان فرانسوی تألیف می‌کند. ادوار مونیه فرانسوی دقیق‌ترین ترجمه قرآن را می‌نگارد. ونسینک هلندی «معجم کنوز اهل السنه» را به تحریر در می‌آورد، یوهان فوک آلمانی در کتاب «تاریخ حركة الاستشراق» اذعان می‌کند که فعالیت‌های استشراقی پل انتقال علم و تمدن مسلمانان به اروپا بود (فوک، تاریخ حركة الاستشراق، الدراسات العربیه و الاسلامیه فی اروپا حتی بدایه القرن العشرين، ۱۴۱۷).

در عصر استشراق علمی، مؤلفان دیگری نیز چون نیکلسون، موریس بوکای، ویلیام ویستون، لیوبولد فایس، جرق جرداق، جان دیون پورت، ایزسو، آندره ریپین، گرونهام، توماس آرنولد، لئو پولد، هانری کرین، ادوارد سعید و دیگر مستشرقانی بودند که می‌توان نیت آنها را از میان آثارشان به روشنی از مستشرقان دو مکتب تیشیری و استعماری تمایز داد و بر نیت حقیقت‌جویانه آنها صحه گذاشت؛ موضوعی که روشن به نظر می‌رسد این است که ما هرچه به تاریخ فتوحات اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، واکنش و نیت سو مستشرقان را بیشتر در می‌یابیم و اگر در عصر علمی و نهضت روشنگری با تعابیر غیرمنصفانه کمتری برخورد می‌کنیم، ناشی از این است که گویا غرب اطمینان پیدا کرده بود که اسلام از تمام فعالیت‌های علمی و سیاسی و اجتماعی به دور شده است و اسلام را به‌عنوان یک دین خنثی تلقی می‌کرد، درحالی‌که در قرن ۱۹ و ۲۰ شاهد انزوای دین اسلام از صحنه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها می‌رفت و در غرب هضم می‌شد و تحت سلطه تمدن صنعتی غرب قرار می‌گرفت، به گفته رایت و ماکسیم رودنسون، اسلام با انقلاب اسلامی بازگشت و به‌صورت یک تهدید خودنمایی کرد. این دلیلی است که در عمر چهل ساله این نظام از هر حربه و حيله‌ای استفاده کردند تا از بازگشت تمدنی که تمام عالم را از شرق تا غرب در نورددید، جلوگیری کنند. بنابراین نمی‌توان به سادگی پذیرفت که با مکتب استشراق علمی آنها دست از نیت گذشته بردارند و روابط مسالمت‌آمیزی را با اسلام و مسلمانان برقرار سازند؛ چراکه اسلام را از هر تهدید بالقوه‌ای خطرناک‌تر قلمداد می‌کنند.



حیله‌های موجه نما

حال که نیات مؤلفان مستشرق در سه مکاتب استشراقی روشن شد، تلاش می‌شود روش‌های آنها را در به‌کار بستن نیات خویش توضیح داد، تا بتوان اندیشه متمایز و روشنی از هویت آنها پیش‌روی قرار دهیم. مستشرقان بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ م، حدود شصت هزار کتاب منتشر کردند. تنها در آمریکا به نقل از دکتر زقزوق، بیش از ۵۰ مرکز پژوهشی اسلام‌شناسی وجود دارد که آنها در بسترهای مختلفی نیات نامبرهن خویش را کاشت و نهادینه کرده و اسلام‌پژوهی نوینی را برداشت و به تصویر کشیدند که با درک بنیادین و اصیل مسلمانان از اسلام سازگار نیست این فعالیت‌ها شامل:

- ۱- ترجمه قرآن کریم (خسروشاهی، «ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی»، ۱۳۶۸)؛
- ۲- معجم‌نگاری (برازش، «گام‌های بلند در زمینه معجم‌نگاری»، ۱۳۷۵)؛
- ۳- فهرست‌نگاری (متقی، «ویلهم آلورت و فهرست کتابخانه برلین: الگویی همچنان نوین برای فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی»، ۱۳۸۳)؛
- ۴- تصحیح نسخ خطی؛
- ۵- دائره المعارف نویسی (رضایی اصفهانی، «بررسی دائره المعارف قرآن لایدن»، ۱۳۸۵)؛
- ۶- سفرنامه نویسی؛
- ۷- برگزاری نشست‌ها و کرسی‌های شرق‌شناسانه؛
- ۸- پروژه‌های کلان در حوزه متن و تاریخ قرآن؛
- ۹- فرصت‌های مطالعاتی زیر نظر اتحادیه اروپا؛
- ۱۰- ایجاد سایت‌ها و نشریات علمی معتبر؛
- ۱۱- استشراق رسانه‌ای.

نیت خوانی مستشرقان از تألیف کتاب‌های ترجمه قرآن، معجم و فهرست‌نگاری کتب دین اسلام غیر از این نیست که آنها ترجمه قرآن را وسیله ای برای تبلیغ مسیحیان بر ضد اسلام می‌خواهند و معجم‌نگاری و فهرست‌نگاری جهت سهولت جستجوی آیات، احادیث و تسلط بر نظرات و عقائد مسلمانان به‌کار می‌گیرند. البته بحث بر سر نگاه غالب است و استثنائی وجود دارند که به بیان خداوند در قرآن، از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می‌گرداند؛ اما گروهی دیگر به دنبال چه چیزی هستند این سخت‌کوشی در بعد پژوهشی و مطالعات دینی اسلامی به چه قصدی و نیتی است. هامیلتون گیپ، مستشرق انگلیسی پرده از این حقیقت بر می‌دارد: «نتیجه خالص آموزش و پژوهش معارف اسلامی توسط غربیان آن شد که مسلمانان را از سلطه دین بر

اندیشه‌هایشان آزاد ساخت، بدون اینکه آنان این تغییر را احساس کنند» (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۴)؛ یا در عبارتی دیگر قانون‌گذاری غربی را جایگزین قوانین فقهی شریعت اسلام قرار دهد. یا به گفته دکتر محمد قطب «آنها به دنبال تحریف هستند». نوعی از تحریف پنهان که اساساً مسیر را به ناکجاآباد خواهد رساند. شما مثلاً به این حيله مرموزانه توجه کنید که مستشرقان یک موضوع را بسیار برجسته و از مسائل اساسی اسلام قلمداد می‌کنند؛ اما در ظاهر تمام سعی‌شان را مصروف توجه به آن مسئله می‌کنند و سعی می‌کنند تا آن را برای عالمان و دانشمندان اسلامی هم مبرهن سازند که از موضوعات اهم است. لذا عالمان ما نیز چنین می‌کنند و تمام تلاش خویش را در جهت نیل و توجه بر آن موضوع می‌گذارند، درحالی‌که مسئله اساساً چیز دیگری است یک شعبده‌بازی ساده است که شما تمام حواستان را بر «نقل» می‌گذارید؛ درحالی‌که آنها «عقل» را از میان جیبتان می‌قاپند و شما هرگز متوجه نخواهی شد و در تصوراتان شی با ارزش خویش را حفظ کرده‌اید، درحالی‌که ارزش ناکافی خود تهی است. لذا اگرچه کشف نیات مؤلف با رجوع به متون، تاریخ و بستر و فضایی که در آن زیست می‌کنند، روشن به نظر می‌رسد؛ اما همیشه این قصد و نیت و عمل ظاهری نیست که مسیر را تعیین می‌کند؛ چه بسا آنها مقدمه‌ای هستند برای هدفی غیرقابل پیش‌بینی و مرموزانه است.

در توجه به آثار نیکلسون و اولیری روشن است آنها اهمیت خاصی به مسئله تصوف و فرقه‌های صوفی و باطنی داده‌اند تا آنها را به نام اسلام ثبت کنند. البته تاریخ پر است از امثال باطنیه، خوارج، قادیانیه، بایه، بهائیه و تاریخ و میراث علمی و آداب آنها که چنان به اسلام نسبت‌شان می‌دهند و موضوعات آنها را برجسته می‌کنند؛ گویی عین ذات اسلام هستند، درحالی‌که حتی با عرضیات اسلام نیز نسبتی ندارند.

بارتولد مستشرق روسی می‌نویسد:

و.ف. مینورسکی کتابی درباره فرقه مردان در راه حقیقت تألیف کرده است. در روسیه یک سلسله تألیفاتی در این موضوع به وجود آمد که وسائل تحقیقات راجع به این نهضت مذهبی را فراهم ساختند در همان سال‌های ۱۸۶۰، تحقیقات پرفسور کاظم‌بیک راجع به بابی‌ها به وجود آمد، این کتاب در همان زمان به زبان فرانسه ترجمه شد. بعدها تحقیقات راجع به این فرقه با تأسیس جامعه بابی‌ها در حدود روسیه؛ یعنی عشق‌آباد تسهیل گردید. در همین عشق‌آباد بود که تومانسکی تحقیقاتی راجع به بابی‌ها به عمل آورد و این همان شخصی است که چندی بعد علاوه بر طبع چندین مقاله جداگانه، یکی از کتب مقدس بابی‌ها را به نام کتاب اقدس با ضمیمه ترجمه روسی به طبع رسانید. یک سلسله دیگر از مقالات و مطبوعات مربوط به بابی‌ها متعلق به بارون روزن و پرفسور ژکوسکی است. اولی مقدار مهمی در نسخ خطی تألیف بابی‌ها را شرح داده است (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۴).



به گفته بارتولد همه چیز با انتشار یک کتاب آغاز می شود و بعد یک جامعه بایی در عشق آباد تأسیس می گردد و تحقیقات گسترش پیدا می کند و به موضوعی که اساساً هویت تاریخی درستی ندارد، هویت اصیل داده می شود. واضح است که مؤلفان و مؤسسان چه مسائلی را نشانه می گیرند و نیت های خویش را چگونه عملی می کنند. قصدگرایی هرش غالباً تأکید بر این دارد که اثر نمی تواند از مؤلف و قصد و نیت او منفک دانسته شود و با تفسیری مبتنی بر تخیلات و تصورات مفسر توجیه گردد؛ چراکه این منتهی به چاله عمیقی می گردد که پایان قطعی و دقیقی ندارد و هر موضوعی را می توان بر آن بار کرد.

مؤلف یا مفسر

اگر هرمنوتیک فلسفی گادامر بر هرش رجحان داده شود و فهم های متفاوت از یک متن تصدیق گردد و عدم تعین معنای متن مورد پذیرش واقع شود، نمی توان نظریاتی را که مستشرقان در ادوار مختلف تاریخی ارائه کرده اند مورد نقد و بطلان قرار داد؛ چراکه اساساً گادامر معنا را متعلق فرایندهای ذهنی نمی داند؛ بلکه آن را خود فرایند ذهنی تلقی می کند. به دلیل آنکه این برداشتی روان شناختی است و تجربی نیست تا قابل آزمون تجربی و در معرض ابطال قرار گیرد؛ زیرا اصولاً ما به فرایندهای روان شناختی اذهان دیگر دسترسی نداریم تا آن را در معرض تحلیل و بررسی قرار دهیم. به تعبیر هرش اگر معنا را نامتعین فرض بگیریم، در این صورت نمی شود معیاری جهت درستی تفسیر ارائه داد. به عبارت دیگر نیت مؤلف و آنچه مستشرق در متن بیان کرده است، می تواند بهترین معیار برای تفسیر و برداشت و فهم متن محسوب شود، در غیر این صورت هر مرادی از متن ساختگی خواهد بود و نمی توان مشخصات خاصی را برای یک پارادیم تعریف یا تعیین کرد و اصولاً سیر تاریخی فهم نیز راه به جایی نخواهد برد.

از جهتی نمی توان بین آنچه معنای متن است و آنچه معنای متن نیست، تمایز گذاشت؛ به عبارتی برداشت از متون تألیفی مستشرقان یک عصر و مستشرقان عصر دیگری نسبت به موضوعی تمایز قائل شد و به سنجش پرداخت و درستی یا نادرستی آنها را به داوری نشست.

پس استقلال معنایافتگی متن و تعین معنای آن بهترین ابزار هرمنوتیکی است که می توان برای درک و تفسیر و نیت خوانی مستشرقان در دوره های تاریخی که همواره مبتنی برداشتهای غیرواقع نما هستند، استفاده برد.

نتیجه

بنابر دیدگاه هرمنوتیکی که هرش پیش روی نهاده و اعتبار و ارزش و فهم متن را نیت مؤلف قرار داده است، تعین و استقلال معنانشناختی متن را به مؤلف واگذار کرده که این دیدگاه، ابزاری به دست می‌دهد تا در درون سنت غربی به نقد دیدگاه‌های معرفت‌شناختی آنها در موضوعات بسیاری به‌ویژه شرق‌شناسی پرداخت؛ چراکه در مطالعات گذشته و کنونی غربی‌ها بسیاری از نظرات آنها همواره مشتمل بر دیدگاه‌های ناصوبی است که با هر رویکردی بدان پرداخته شود تصویری درست را بازنمایی نمی‌کند و ناشی از نیت‌ها و اغراض خاصی است که منافع خاصی را می‌طلبد. روش هرمنوتیکی هرش این نتیجه را به دست می‌دهد که اولاً آنها در هر دوره یا هر مکتبی، نیت یا قصد خاص خویش را در نظر دارند که در تمام آثار آنها ساری و جاری است که به طور کل آنها را می‌توان در قالب مکتب‌های سه‌گانه استشرق یعنی تبشیری - دینی که نیتی جز تبلیغ و به تبع؛ سلطه مسیحیت و بدعت شمردن دین اسلام یا مکتب استعماری - سیاسی که نیتی جز سلطه غرب بر تمام منافع و منابع شرق و بسط دادن واصل شمردن فرهنگ اروپایی و بقیه را ذیل آن فرهنگ تعریف کردن ندارند و یا مکتب علمی - حقیقت‌جویانه که نیت‌ها در اینجا می‌تواند گوناگون شود و هم‌رنگ سیاهی و ظلمت به خود بگیرد و در پی انحراف دادن مسیری راستین باشد و هم روشنایی بخشد و حقائق را هویدا کند؛ اما چنانکه از آثار مستشرقانی چون برنارد لوئیس هویدا است، آنها مفاهیمی را در گستره آثار خویش به نحو مرموزانه بسط می‌دهند که به‌طور مستقیم شاید نتوان به آنها پی برد؛ اما این مفاهیم، آثار سوئی در ناخودآگاه مخاطب نهادینه می‌کند که عمده‌تاً ناشی از نیت‌های سلطه‌طلبانه، ناسیونالیستی، برتری‌طلبی یا دگماتیسم دینی است.



منابع

۱. ایگلتون، ت، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳.
۲. ایوب، محمد، «ادیان الهی از منظر قرآن»، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۱، ویژه نامه قرآن و ادیان و فرهنگ ها، ۱۳۸۱.
۳. برازش، علیرضا، «گام های بلند در زمینه معجم نگاری»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۷، خرداد و تیر ۱۳۷۵.
۴. بشیریه، حسین، چگونگی گفتگوی تمدن ها، اندیشه حوزه، شماره ۴۷ و ۴۸، ۱۳۸۳.
۵. بهرامی، محمد، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، پژوهش های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲ ویژه نامه مبانی و فهم قرآن، ۱۳۷۹.
۶. پورزکی، گیتی، «بازتفسیر مفهوم غربزدگی جلال آل احمد در پرتو مفهوم دیالوجیستی خود و دیگری»، مجله اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۶.
۷. خسروشاهی، سیدهادی، «ترجمه قرآن به زبان های اروپایی»، کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ۱۳۶۸.
۸. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۹. دین پرست، منوچهر، سیدحسین نصر دلباخته معنویت، کویر، تهران: چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «بررسی دائرة المعارف قرآن لایدن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۳۸۵.
۱۱. رنجبری، ایوب، نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره سیره نبوی، پایان نامه ارشد، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۸.
۱۲. زمانی، محمدحسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۴.
۱۳. سرایی، نجف، روشنگری، روایت تاریخی، قدرت (نقد و بررسی سه تاریخدان اروپامحور)، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۱۴. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۵. سعیدی، غلامرضا، «نمونه ای از عظمت و شکوه تمدن اسلام در اندلس»، مجله جهان اسلام، چاپ کراچی، درس هایی از مکتب اسلام، سال یازدهم، شماره ۳، اسفند ۱۳۴۸.
۱۶. صابر، محسن، «هوسرل و ژاپنی ها»، فصلنامه نقد کتاب کلام، فلسفه و عرفان، دوره ۵، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۹۵.

۱۷. صادقی، هادی، بررسی تحلیلی - انتقادی مبانی هرمنوتیکی اریک هرش با نظر به آرای علامه طباطبائی، رساله دکتری دانشگاه ادیان، ۱۳۹۶.
۱۸. غزالی، محمد، دفاع عن العقيدة والشریعه ضد مطاعن المستشرقین، قاهره: نهضة مصر للطباعة، ۱۹۹۹.
۱۹. فعالی، محمدتقی، «تفسیر متون مقدس در دو نگاه»، قبسات، شماره ۱۷، ۱۳۷۹.
۲۰. فوک، یوهان، تاریخ حركة الاستشراق، الدراسات العربیه و الاسلامیه فی اروپا حتی بدایه القرن العشرين، تعریب: عمر لطفی العالم، دار قتیبه، دمشق: ۱۴۱۷.
۲۱. قادری، تیمور، «برنارد لوئیس، پیتر مالکوم هولت، آن کاترین سواپن فورد لمبتون»، تاریخ اسلام کمبریج، آفام - مهتاب، تهران: ۱۳۸۷.
۲۲. متقی، حسین، «ویلهم آلورت و فهرست کتابخانه برلین: الگویی همچنان نوین برای فهرست نگاری نسخه های خطی»، کتاب ماه، کلیات سال هفتم، شماره ۹ و ۱۰ (پیاپی ۸۱ و ۸۲)، شهریور و مهر ۱۳۸۳.
۲۳. نقیب زاده، احمد، «هگل و شرق باستان»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۱ و ۱۵۲، ۱۳۷۹ ش.
۲۴. نیوتن، ک.م، مترجم: یوسف علی اباذری، «هرمنوتیک»، فصلنامه ارغنون، دوره ۱، شماره ۴، ۱۳۷۳.
۲۵. واعظی، اصغر، «قصدهایی در برابر استقلال معناشناخت»، پژوهش های ادبی، سال دهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۲.
۲۶. هوی، د، حلقه انتقادی (هرمنوتیک، تاریخ، ادبیات و فلسفه)، ترجمه: مراد فرهادپور، انتشارات روشنگران ومطالعات زنان، تهران: ۱۳۷۹.
27. Cantwell Smith, Wilfred, Islam in Modern History, Princeton University Press, 1956.
28. Gadamer, H.G., Truth and Method, Routledge, London, 1981.
29. Lewis, Bernard, The Middle East, Weidenfeld and Nicolson, 1955.
30. Paret, Rudi, Arabic and Islamic studies at German universities. German orientalist since Theodor Nöldeke. Steiner, Wiesbaden, 1966.
31. Said, Edward, Orientalism, Pantheon Books, 1978.
32. Southern, R. W., Western Views of Islam in the Middle Ages Hardcover – January 1, 1978.
33. Watt, W. Montgomery, Muslim-Christian Encounters (Routledge Revivals): Perceptions and Misperceptions, 1991.



Resources

1. Ayyub, Muhammad, “*Divine Religions from the Perspective of the Quran*”, Quranic Researches, No. 31, Special Issue on the Quran and Religions and Cultures, 2002.
2. Bahrami, Muhammad, “*Hermeneutics “Hersh” and Science of Tafsir*”, Quranic Researches, No. 21 and 22, Special Issue of Basics and Understanding of the Quran, 2000.
3. Barazish, Alireza, “*Big Steps in the Field of Lexicography*”, Kihan Farhangi, No. 127, June and July 1996.
4. Bashiriyyah, Hossein, *How Civilizations Talk*, Andisheh Howzeh, No. 47 and 48, 2004.
5. Cantwell Smith, Wilfred, *Islam in Modern History*, Princeton University Press, 1956.
6. Deen Parast Manouchehr, Seyyed Hossein Nasr; *Lovesih of Spirituality*, Kavir, Tehran: 3rd Edition, 2008.
7. Durant, Will, *History of Civilization*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization, 1988.
8. Eagleton, T., *Literary Theory; An Introduction*, Translated by Abbas Mokhbir, Tehran: Tarh-e-No Publications, 1994.
9. Fa’ali, Muhammad Taqi, “*The Interpretation of Holy Texts in Two Perspectives*”, Qabasat, No. 17, 2000.
10. Fook, Yohan, *History of the Orientalism Movement, Al-Arabiya and Islamic Studies in Europe, even the Beginning of the 20th Century*, Translated by Omar Lotfi al-A’alam, Dar Qutabah, Damascus: 1417.
11. Gadamer, H.G., *Truth and Method*, Routledge, London, 1981.
12. Ghazzali, Muhammad, *Defense of the Faith and Shari’ah Against the Impostors of the Orientalists*, Cairo: Nahzah Misr for Printing, 1999.
13. Hoy, D., *Critical Circle, (Hermeneutics, History, Literature and Philosophy)*, Translation: Murad Farhadpour, Roshangari Publications and Women’s Studies, Tehran: 2000.
14. Khosrowshahi, Seyyedhadi, “*Translation of the Quran into European Languages*”, Kihan Andisheh, No. 28, 1989.
15. Lewis, Bernard, *The Middle East*, Weidenfled and Nicolson, 1955.
16. Mottaghi, Hossein, “*Wilhelm Alwert and the Catalog of the Berlin Library: A Still New Model for the Cataloging of Manuscripts*”, Kitab Mah, Kuliyat, Year 7, No. 9 and 10 (Consecutively 81 and 82), August and September 2004.

16. Naqibzadeh, Ahmad, "*Hegel and the Ancient East*", Ittila'at Journal of Political and Economic, No. 151 and 152, 2000.
17. Newton, K.M., Translator: Yusuf Ali Abazari, "*Hermeneutics*", Organon Quarterly, Volume 1, Number 4, 1994.
18. Paret, Rudi, *Arabic and Islamic Studies at German Universities. German Orientalists since Theodor Nöldeke*. Steiner, Wiesbaden, 1966.
19. Porzaki, Gitti, "*Reinterpreting the Concept of Westernization of Jalal Al-Ahmad in the Light of the Dialogical Concept of Self and Other*", Journal of Political Thought in Islam, No. 11, Spring 2017.
20. Qadiri, Timur, "*Bernard Lewis, Peter Malcolm Holt, Anne Catherine Swinford Lambton*", Cambridge History of Islam, Abfam - Mehtab, Tehran: 2008.
21. Ranjbari, Ayyub, *Criticism of Orientalists' Opinions about Prophetic Life*, Thesis, Seminary Management Center, 2009.
22. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, "*Review of the Leiden Encyclopaedia of Quran*", Orientalists' Quranic Research, 2006.
23. Sa'eed, Edward, *Orientalism*, Translated by: Abdur Rahim Gowahi, Tehran: Islamic Culture Publishing House, 1998.
24. Sa'eedi, Gholamreza, "*An Example of the Greatness and Glory of Islamic Civilization in Andalusia*", Jahan Islam Magazine, Karachi Edition), Lessons from the Islamic School of Thought, Year 11, Number 3, March 1969.
25. Sabir, Mohsin, "*Husserl and the Japanese*", Quarterly Review of Kalam, Philosophy and Mysticism, Volume 5, Number 9 and 10, 2016.
26. Said, Edward, *Orientalism*, Pantheon Books, 1978.
27. Saqi, Hadi, *Analytical-Critical Review of Eric Hersh's Hermeneutic Foundations with from Allamah Tabatabai's Viewpoint*, Doctoral Dissertation of University of Religion, 2017.
28. Saraei, Najaf, *Enlightenment, Historical Narrative, Power (Criticism of Three European-oriented Historians)*, Thesis, University of Tehran, 2012.
29. Southern, R. W, *Western Views of Islam in the Middle Ages*, Hardcover – January 1, 1978.
30. Vaiezi, Asghar, "*Intentionalism against the Independence of Semantics*", Literary Researches, Year 10, Number 41, Fall 2013.
31. Watt, W, Montgomery, *Muslim-Christian Encounters: Perceptions and Misperceptions*, Routledge Revivals, 1991.
32. Zamani, Muhammad Hassan, *Orientalism and Islamology of Westerners*, Bustan Kitab, Qom: 2005.